

پایان تاریخ از نگاه قرآن در آیات ۱۰۵-۱۰۶ سوره انبیاء

رضا مهدیان فر^۱

چکیده

پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، پرسابقه، پیشینه دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همان سان که انسان از مبدأ می پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می کند. امروزه مسئله پایان تاریخ به گفتمان غالب در محافل و مراکز علمی، پژوهشی، رسانه های جمعی و حتی مراکز پژوهشی وابسته به ارگان های نظامی در دنیای غرب بدل شده است. اما سخن از پایان تاریخ، موضوعی نیست که محدود به غرب باشد. در آموزه های آسمانی - به ویژه آیین اسلام - با تعبیراتی چون آخرالزمان و مفاهیم دیگر به این موضوع توجه داده شده است. اگرچه در آیات قرآن به این موضوع تصریح نشده است، اما در بعضی آیات، تعبیراتی به کار رفته که به آخرالزمان و پایان تاریخ اشاره دارند. برخلاف نظریات معاصر غربی، پایان تاریخ از نگاه قرآن، پایانی تسلی بخش و امیدوارکننده به شمار می رود. روش تحقیق، آمیزه ای از روش های نقلی، تاریخی و تحلیل محتواست. بشارت به جامعه ای ویژه و پیراسته از شرک و کفر و آراسته به ایمان و بندگی و سرشار از نعمت های مادی به مؤمنان صالح در پایان تاریخ از سوی خداوند در قرآن از جمله یافته های پژوهش حاضر به شمار می آید. برابر یافته های تحقیق، حکومت در پایان تاریخ، حکومتی الهی و به دست افراد شایسته خواهد بود که از سوی خداوند مأمور به انجام این مهم می شوند.

واژگان کلیدی

قرآن، پایان تاریخ، آینده، صالحان.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (Rezamahtab52@yahoo.com).

مقدمه

پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، پرسابقه، پیشینه دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همان سان که انسان از مبدأ می پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می کند.

این پرسش مقتضای حب ذات و طبیعت جست و جوگر بشر و برخاسته از روح بی قرار اوست که همواره سر در پی راز هستی دارد. ادیان آسمانی و نحله های فکری هر کدام به نوعی پاسخ گوی این پرسش ناگزیر بوده اند. چنان که هر یک نیز تصویری از آینده را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی ها آن را بر شمرده اند تا از این رهگذر روح بی قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند.

پایان تاریخ به مفهوم فرجام سرنوشت زندگی انسان در کره خاکی همواره ذهن و زبان انسان ها را به خود مشغول داشته و گاه با نگرانی و دلواپسی مطرح می شود. بشر خسته از ناملایمات، نابسامانی ها و بی عدالتی ها همیشه در انتظار برچیده شدن این تباهی ها و سیاهی ها و برپایی عدل و داد به دست منجی موعود به سر می برد.

رخدادهای گوناگون در سده های اخیر به ویژه در دهه های پایانی قرن بیستم، ذهن اندیشمندان جهان به ویژه اندیشمندان غربی را بیش از پیش به سمت و سوی گفت و گو از پایان تاریخ سوق داده است. از نگاه اندیشمندان غربی نظام لیبرال دموکراسی به معنای ظهور کامل ترین و آخرین دستاورد فرهنگی و مدنی بوده و پایان تاریخ را نوید می دهد. از این رو بشر امروزی ناگزیر از تن دادن به آن است؛ ولی در برابر، از نگاه آموزه های وحی، پایان تاریخ به مفهوم پایان عصر سیاه و سلطه زورمداران و مستکبران و قدرت یافتن مستضعفان و صالحان در سراسر گیتی است و سرانجام جامعه ای ویژه با امنیتی کامل و سرشار از نعمت های مادی و معنوی به دست صالحان در پهنه کره خاکی ایجاد خواهد شد.

درون مایه انقلاب مدرنیته، تقدس زدایی از عالم و انکار امر قدسی بود. پس از رنسانس، خرد بریده از وحی آدمی برای تدبیرگری امور کلی و جزیی حیات در گستره زمین جایگزین آموزه های آسمانی شد. و در یک عبارت، حقیقت قدسی در دنیای مدرن غروب کرد و بشری که خود را اول و آخر و دایر مدار همه چیز می داند ظاهر شد تا بدانجا که می خواهد حتی عالم قدس را برای خود تملک کند. و هر امر ماورایی و فرا انسانی از صحنه زندگی کنار گذاشته شد.

بحران ایدئولوژیک و بن بست در رهبری، نتیجه محتوم عصر مدرنیته بود. در چنین

فضای آشفته‌ای هگل و مارکس و در دهه‌های اخیر فوکویاما و امثال او از پایان تاریخ و نهایت تکامل و پیشرفت تاریخ داد سخن داده‌اند. اما این تلاش‌ها جز کوششی مذبح‌خانه که به مدد رسانه‌های جمعی، برتری تکنولوژیک و هوچی‌گری سیاسی و در صدد سلطه دادن لیبرالیسم سرمایه‌داری، تفسیر دیگری ندارد. در واقع حاصل انفعال و موضع‌گیری آنان در برابر سقوط ناگزیر و حتمی‌الوقوع غرب است که چند صباحی دیگر به حیات مرده خود ادامه دهد.

سخن از پایان تاریخ غرب، نه گفتاری ناموجه و بی‌دلیل، که مطلبی است که بسیاری از نظریه‌پردازان غربی نیز از آن سخن گفته‌اند. از این رو پژوهشگران غربی، پست‌مدرنیسم (پسامدرن)، عصر بعد از مدرنیته را موضوع پژوهش‌های خود قرار داده خبر از موج سوم می‌دهند که خود گواه و نشان از پایان لیبرال دموکراسی غرب است.

تجربه همگانی این پایان از آخرین دهه‌های قرن بیستم، زمزمه گفت‌وگو از آخرالزمان و قریب‌الوقوع بودن فصل ظهور منجی موعود را در میان عموم مردم شایع ساخت؛ زیرا دیگر هیچ ایدئولوژی و نظام اجتماعی، سیاسی‌ای قادر به پاسخ‌گویی به نیاز ناگزیر انسان و حمایت از او برای دست‌یابی به حداقل بهره‌مندی از آرامش جان، عدالت و آزادی به معنای حقیقت لفظ نبود (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷؛ کاظمی، ۱۳۷۹: ۳۸-۵۱؛ دوبنو، ۱۳۷۰).

پایان تاریخ (آخرالزمان) از نگاه آیین‌های بزرگ جهانی به‌ویژه دین اسلام پایانی تسلی‌بخش و امیدوارکننده است که با ظهور مصلح بزرگ جهانی و با حضور صالحان - پس از تجربه تلخ ستم‌ها و فسادها - به وقوع خواهد پیوست. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه الهی برای سعادت و هدایت بشر است. آموزه‌های آسمانی قرآن ناظر بر پاسخ حقیقی به پرسش انسان است. پرسش از حقیقت هستی، راز هستی و بالأخره سرانجام سرنوشت او در هستی. و البته پاسخ قرآن، عاری و پیراسته از خود بنیادی و نیست‌انگاری غربی است. بسی شایسته است در این بحران ایدئولوژیک، کام‌تشنه بشر از چشمه زلال وحی سیراب شود؛ زیرا سراب‌های آب‌نما دیگر رنگ باخته و چهره واقعی خود را آشکار ساخته‌اند.

هم‌ازاین‌رو پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استنباط از آیات سراسر نور قرآن به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که از نگاه آیات وحی، پایان تاریخ چگونه ترسیم یافته و از چه ویژگی‌های ممتازی برخوردار است. تلاش‌های ارزنده‌ای از سوی پژوهشگران عرصه تاریخ، درباره موضوع نوشتار به حوزه پژوهش راه یافته است؛ لیکن بررسی دیدگاه قرآن و

به ویژه با رویکردی تطبیقی از نگاه مفسران فریقین، پژوهش حاضر را از سایر پژوهش‌ها ممتاز ساخته است. طرح دیدگاه قرآن در عصری که استعمار غرب به مدد رسانه‌های جمعی و تکنولوژی برتر در اندیشه حذف فرهنگ‌ها و به ویژه فرهنگ‌های دارای اصالت به مانند فرهنگ اسلامی و سلطه دادن فرهنگ منحن لیبرال دموکراسی است از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و دمیدن روح امید به جامعه بشری از نتایج این پژوهش است.

آیات پایان تاریخ

سخن از پایان تاریخ و فرجام‌اندیشی، تاریخی بس کهن و دیرینه‌ای به درازای تاریخ بشریت دارد. روشن است بشر، در هر مرحله از تاریخ خود، به فراخور افق اندیشه‌اش به فرجام سرنوشتش و پایان تاریخ خود اندیشیده و در امتداد آن به دنبال پاسخی به این پرسش ناگزیر بوده است. ادیان آسمانی، این نیاز بشر را در کنار دیگر نیازهای اساسی بشر، کانون توجه خود قرار داده و پاسخی روشن و امیدوارکننده به این پرسش داده‌اند. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی در شماری از آیات به این موضوع اشاره و ویژگی‌های آن را بیان کرده است. پیش از ورود به متن اصلی پژوهش بایسته است معیارگزینش آیات مربوط به پایان تاریخ، تحلیل واژگان کلیدی و تفسیر آیات تبیین شود؛ تا از این رهگذر دیدگاه کلی قرآن روشن شده و با آیات مربوطه آشنا شویم. واژه‌هایی چون عاقبت، استخلاف، وعده و مانند این‌ها کلیدواژه‌هایی برای گزینش آیات مورد نظر بودند که پیش از پژوهش با این واژه‌ها به گردآوری آیات مربوطه پرداختیم. روشن است به دلیل ارتباط مفهومی آیات هنگام مراجعه به آیه‌ای در تفاسیر، به آیات دیگری نیز رهنمون می‌شدیم. در هر شماره‌ای به یکی از آیات مربوط به پایان تاریخ خواهیم پرداخت.

از آن جا که بازشناسی مفهوم واژگان کلیدی آیه به آسان‌سازی فهم آن و روشن‌تر شدن مقصود آیه کمی شایان می‌کند، نخست به تحلیل واژگان کلیدی آیات از نگاه واژه‌پژوهان و مفسران پرداخته و سپس مفهوم کلی و تفسیر آیه را بیان خواهیم کرد. بی‌شک بعضی از واژه‌ها از تحلیل لغت‌شناسان بی‌نیاز بوده و در تبیین آن‌ها به بیان مفسران بسنده خواهد شد.

آیه ۱۰۵ سوره انبیاء

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶).

و همانا در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

به راستی در این سخن برای خداپرستان پیام روشنی است.

واژگان آیه

«زبور»: در لغت به قطعۀ بزرگی از آهن و کتابی که نوشته‌های آن درشت باشد معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۷). راغب در معنای دوم آن می‌گوید: «و قیل: بل الزَّبُورُ کُلُّ کتاب یصعب الوقوف علیه من الکتب الإلهیة (شعراء: ۱۹۶؛ آل عمران: ۱۸۴) ... و قال بعضهم: الزَّبُورُ اسم للکتاب المقصور علی حکم العقلیة دون الأحکام الشرعیة، و الکتاب: لما یتضمّن الأحکام و حکم، و یدلّ علی ذلك أنّ زبور داود علیه السلام لا یتضمّن شیئا من الأحکام» (همو)؛ و گفته شده است زبور به هر کتابی از کتب الهی که دست‌یابی به آن دشوار باشد گفته می‌شود... و برخی گفته‌اند: زبور، نام کتابی است که تنها احکام عقلی داشته باشد. به خلاف کتاب که احکام شرعی و مواعظ و حکم را در بردارد. دلیل بر این معنا، زبور داوود است که احکام شرعی ندارد. واژه پژوهان، مراد از زبور در آیه را کتاب داوود دانسته‌اند (همو: ۳۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۳۱۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۴، ۳۷۰). کاربردهای قرآنی این واژه در مواردی که مفرد به کار رفته است به کتاب داوود علیه السلام اطلاق شده، خود گواه این ادعاست (نک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ۳۷۷).

به رغم گفت‌وگویی که میان مفسران در مفهوم زبور است؛ به اعتقاد بیشتر مفسران مراد از آن کتاب داوود علیه السلام است (زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۴، ۳۲۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۵، ۵۲۸). اشاره شد اطلاق نام زبور بر کتاب داوود علیه السلام در شماری از آیات قرآن گواه روشنی بر این ادعاست. از آن جمله می‌توان به آیاتی مانند: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (نساء: ۱۶۳)؛ و نیز آیه ۵۵ سوره اسراء اشاره کرد.

عباراتی از زبور (مزامیر داوود) نیز که بسان آیه ۱۰۵ سوره انبیاء است، گواه دیگری بر این تفسیر است. تعابیری چون «لأن عاملی الشر یقطعون و الذین ینتظرون الرب هم یرثون الارض» (مزمور، ۳۷: ۹)؛ «اما الودعاء فیرثون الارض و یتلذذون فی کثرة السلامة» (همان، ۳۷: ۱۱)؛ «لأن المبارکین منه یرثون الارض و الملعونین منه یقطعون» (همان، ۳۷: ۲۲)؛ «الصدیقون یرثون الارض و یسکنونها إلى الابد» (همان، ۳۷: ۲۹) که در زبور آمده نزدیک به تعابیری هستند که در آیات قرآن آمده است. در این تعابیر منتظران پروردگار [کنایه از امیدواران به پروردگار]، متواضعان، متبرکان پروردگار و صدیقان، وارثان زمین و ساکنان همیشگی آن خواهند بود. و

اینان از سلامتی فراوان لذت خواهند برد؛ در حالی که شروران و ملعونین از بین خواهند رفت. روشن است بعضی از تعابیر زبور بسان تعابیر قرآن یا نزدیک به آن است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز زبور به کتاب داوود تفسیر شده است (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۲۵-۲۲۶).

«ذکر»: در لغت به معنای یادآوری در برابر غفلت و فراموشی است؛ خواه با زبان باشد یا با قلب. و گاهی از باب مبالغه، به چیزی که یادآوری کننده است، ذکر گفته می‌شود که گویا وجود خارجی و مظهر «ذکر» است. آیاتی که از «قرآن» با نام ذکر یاد کرده‌اند اشاره به همین معنا دارند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۳، ۳۱۸-۳۱۹).

تورات، قرآن، کتب انبیاء پیشین و لوح محفوظ، مفاهیمی هستند که در تفسیر «ذکر» بیان شده‌اند. برخی از مفسران مراد از آن را کتب انبیاء پیشین مانند صحف ابراهیم و تورات موسی دانسته‌اند (مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۵، ۳۰۲: قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۷۷). و شماری از مفسران با استناد به سیاق آیه مزبور و آیاتی که از کتاب موسی علیه السلام با عنوان «ذکر» یاد کرده‌اند، مصداق «تورات» را برای «ذکر» تقویت کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۴، ۳۲۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۵، ۲۷۷). چنان‌چه ذکر را به مفهوم لوح محفوظ بدانیم؛ مراد از زبور کتب انبیاء خواهد بود. و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: «پس از آن که در لوح محفوظ نوشتیم، در کتب آسمانی انبیاء نیز نوشتیم که صالحان زمین را به ارث خواهند برد» (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۷، ۱۰۵-۱۰۶). به هر روی، مراد از ذکر و زبور کتاب خاص یا عام باشد، نشان از تاریخ دراز این اندیشه - پایان تاریخ - در آموزه‌های آسمانی دارد. هر چند چنان که در ادامه هم اشاره خواهد شد معنای تورات صحیح‌تر به نظر می‌رسد زیرا رخدادهای مربوط به سرنوشت بنی اسرائیل پیوند ویژه‌ای با رویدادهای پایان تاریخ دارد و از آن‌جا که معنای کتاب داوود را برای واژه زبور تقویت کردیم معنای تورات نیز برای واژه «ذکر» دور از نظر نیست زیرا هر دو کتاب به انبیای بنی اسرائیل اختصاص دارد.

«ارض»: از نگاه واژه پژوهان، سیاره‌ای است که در پایین و برابر آسمان قرار داشته و مردم در آن زندگی می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۷، ۱۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۶۸).

بر اساس بعضی تفسیرها مقصود از آن زمین بهشت (طوسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۲۸۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۴۴۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج ۵، ۳۳۷). و بر پایه تفسیری دیگر زمین مقدس یا زمین شام است (طوسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۲۸۴؛ زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۳۸). اما بنا به تفسیری، مراد از «ارض» سراسر زمین است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۴، ۳۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۳۱۳؛

ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷). چنان که همین معنا از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است (طوسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۲۸۴). اگر «ال» در تعبیر «الارض» عهد باشد؛ ناگزیر مراد از آن، سرزمین بندگان صالح خواهد بود. اما از آن جا که پیش از «الارض» اشاره‌ای به بندگان صالح نشده است؛ باید مراد از آن تمامی زمین باشد. چنان که برخی مفسران «ال» را جنس و استغراق گرفته‌اند که مراد سراسر زمین و از اطلاق آن، زمین دنیا را برداشت کرده‌اند (رازی، ۱۴۰۴: ج ۱۳، ۲۸۸). در برابر شماری از مفسران، با استفاده از سیاق آیات، معنای وسیعی برای زمین در نظر گرفته و مراد از آن را زمین دنیا و پس از دنیا - برزخ و قیامت - و در نتیجه میراث بری را نیز در دو دنیا دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۴، ۳۳۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ۳۷۵؛ زحیلی، ۱۴۲۱: ج ۹، ۲۵۸).

با شواهدی که بیان شد (درون متنی و برون متنی) مقصود از «ارض» سراسر زمین است و محدود کردن و تفسیر نمودن آن به زمین بهشت، مقدس و شام دلیل قابل پذیرشی ندارد. «یرثها»: برخی از واژه‌پژوهان در معنای «ارث» و «وراثت» گفته‌اند: انتقال مالی از غیر به تو، بدون قرارداد و معامله را ارث گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۳).

مفسران در تفسیر آن گفته‌اند: در پایان، زمین و آن چه در زمین است به صالحان خواهد رسید؛ زیرا اینان شایسته زندگی در زمین هستند و زمین برای ایشان آفریده شده و دیگران بر وجه تبعیت در آن زندگی می‌کنند. صالحان در پایان تاریخ حکومت و فرمانروایی در زمین را به دست گرفته و با برنامه‌های خود زمین را به میدانی برای ایمان به خدا و اطاعت اوامرش تبدیل می‌کنند. براساس بعضی تفسیرها مؤمنان و امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس از راندن کفار، وارث سرزمین آنان خواهند شد (طوسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۲۸۴؛ زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۳۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۳۴۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۵، ۲۷۷).

ارث در آیات قرآن، گاهی به تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قوم ناصالح و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنان اطلاق شده است، چنان که در آیه ۱۳۷ سوره اعراف به همین معنا آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱۳، ۵۱۵-۵۱۶). همچنین برخی در ذیل آیه ۵ سوره قصص گفته‌اند: ارث در این جا مجازاً در معنای جانشینی از امت‌های دیگر به کار رفته است و این ارث خاصی است که همان میراث بری حکومت در زمین است که پیش از آنان در دست دیگران بود (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۰، ۱۴).

روشن است همین معنا (ارث بردن زمین از سوی صالحان و تسلط آنان بر سراسر زمین) با مقصود آیه همخوانی دارد؛ زیرا ارث بردن زمین از سوی انسان‌های شایسته کردار جز این

معنا نمی‌تواند مفهومی داشته باشد و در واقع این وعده بشارتی از سوی خدای سبحان به شایسته‌کرداران به دلیل کردارشان است. چنان که مفسران نیز بدون اختلاف به آن اشاره کرده‌اند.

«الصالحون»: از ریشه «صلح» است که گاهی در مقابل فساد و گاهی در برابر گناه به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹). براین اساس گاهی به معنای کسانی است که فساد نمی‌کنند و اصلاح می‌کنند و گاهی به معنای کسانی است که مرتکب گناه نمی‌شوند.

برخی از مفسران از واژه «عبادی» که موصوف «الصالحون» است، به دلیل نسبت یافتن آن با خدا مسئله ایمان و توحید را از بارزترین ویژگی‌های بندگان صالح (زاممداران جامعه صالحان) شمرده و گفته‌اند: «صالحون» معنای گسترده و پرشمولی دارد که همه شایستگی‌ها در حوزه رفتار، اندیشه و شناخت، قدرت و توانایی و مدیریت را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر زمین از شرک و معصیت پیراسته شده، جامعه بشری صالح در آن سکونت خواهد گزید، و ساکنان آن جز خدا را نپرستیده و ذره‌ای شرک نخواهند داشت (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۴، ۳۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۵۱۷-۵۱۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ۳۷۶-۳۷۷). بنابراین صالحان مورد نظرایه، کسانی هستند که نه تنها گناهی مرتکب نمی‌شوند، بلکه با اصلاحاتی که در جامعه انجام می‌دهند، جامعه را رو به سعادت برده و پیراسته از گناه می‌کنند.

«بلاغ»: راغب در معنای این واژه گفته است: مصدر از ریشه «بلغ» به معنای رسیدن به پایان و انتهای مقصد، خواه مکان باشد یا زمان یا امری معین؛ و گاهی به معنای نزدیک شدن به مقصد نهایی است؛ هرچند به پایان نرسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۴). آن‌گاه با نظر به کاربردهای قرآنی آن، تبلیغ و رساندن، و کفایت و کافی بودن را از معانی بلاغ شمرده است (ابراهیم: ۵۲؛ انبیاء: ۱۰۶) (همو).

برخی لغت‌پژوهان معاصر گفته‌اند: این واژه در اصل به معنای رسیدن به حدّ اعلی و مرتبه نهایی است. و همین نکته، آن را از ماده و وصول جدا می‌کند. چون که «وصل الثمار»: میوه رسید؛ یا «وصل الصبی»: کودک بالغ شد گفته نمی‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۳۳۳).

بلاغ در آیه شریفه به مفهوم رساندن به حدّ اعلی و وضوح است که شکی در آن نباشد. راغب نیز «بلاغ» در آیه را به کفایت معنا کرده بود که همین معنا را می‌رساند. میان مفسران، در مشاّر الیه واژه «هذا» گفت‌وگوست. برخی مقصود از آن را اشاره به محتوای سوره و برخی مضمون آیه پیش - وعده حق تعالی - و شماری اشاره به قرآن گرفته‌اند. صاحب الفرقان گفته است: «مراد از «هذا»، اشاره به میراث‌بری زمین از سوی صالحان است. تعبیر به بلاغ، سبب می‌شود قوم

عبادت کننده با امید به این که به آن جامعه موعود برسند با هر سختی و دشواری به عبادت خدا مشغول شوند و در به دست آوردن آمادگی لازم برای این که از اعضای دولت کریمه باشند از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند. بدون این که در انجام وظایف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی سستی کنند» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ۳۸۳).

بلاغ بودن وعده در آیه برای قوم عبادت کننده، اشاره به این نکته است که از اساسی ترین شاخصه های قوم موعود عبادت به مفهوم حقیقی آن است. چون که عبادت واقعی سبب رقت و خشیت قلب شده، آمادگی پذیرش وعده های حق تعالی و مواعظ وی را ایجاد می کند. و نیز واژه «قوم» نشان از این دارد که قوام آنان به عبادت و بندگی است. این مفهوم در بعضی تفاسیر نیز دیده می شود.

نتیجه این که بلاغ به معنای وضوح و روشنی، یعنی رسیدن به حد اعلی و نفی هرگونه ابهام است و در اصل به حتمیت و قطعی بودن این وعده نیز اشاره دارد. مفهوم لغوی آن و شواهدی که در خود آیه شریفه مانند ادات تأکید آمده است گواه این ادعاست.

تفسیر آیه

از نگاه مفسران شیعه و شماری از مفسران اهل سنت، آیه به پایان تاریخ نظر داشته، در پایان، جامعه ای شایسته با حکومت سراسری و فراگیر به دست مؤمنان صالح را نوید می دهد (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۹۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۴۴۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۹۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ۳۷۴-۳۷۶؛ دخیل، ۱۴۲۲: ج ۱، ۴۳۶-۴۳۷).

دیدگاه مفسران شیعه

انحصار تحقق وعده در عصر ظهور (پایان تاریخ)

مفسران شیعه هم سو با روایات اهل بیت علیهم السلام تحقق وعده حق تعالی در آیه شریفه را به زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه له تخصیص داده اند. تعیین مقصود از فراز «عبادی الصالحون» و گستره «الارض» در نتیجه تفسیر آیه پراثر خواهد بود.

طبرسی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

قال أبو جعفر علیه السلام: هم أصحاب المهدی علیه السلام فی آخر الزمان؛ ویدل علی ذلک ما رواه الخاص والعام عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یتبع رجلا صالحا من أهل بیتی یملا الأرض عدلا وقسطا کما قد ملئت ظلما وجورا؛ (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۷، ۱۰۶)

امام باقر علیه السلام [درباره عبادی الصالحون] فرمود: آنان یاران مهدی علیه السلام در پایان تاریخ هستند. سپس طبرسی می نویسد: روایتی که شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: اگر از دنیا جز یک روز نباشد؛ حق تعالی آن روز را طولانی می کند تا مرد صالحی را از اهل بیت من مبعوث کند. و وی زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان که از جور و ستم پر شده است. سپس روایات مشابهی را از راویان اهل سنت نقل می کند.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام گستره جغرافیایی این وعده را سراسر زمین می داند:

إن ذلك وعد للمؤمنين بأنهم يرثون جميع الأرض؛ (طوسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ص ۲۸۴)
این وعده ای است برای مؤمنان که سراسر زمین را به ارث می برند.

از آن جا که این مهم تاکنون تحقق نیافته است، نتیجه این می شود که مؤمنان، در آینده وارث سرتاسر زمین خواهند شد. برای تأکید، برخی مفسران گفته اند:

والمعنى ان الحكم والسلطان فى الأرض، وان كان الآن بأيدى الطغاة الفجرة فان الله سينقله من أيديهم الى الطيبين الأخيار لا محالة، وعندها يعم الأمن والعدل الكرة الأرضية، وينعم بخيراتها وبركاتها الناس كل الناس، وفى هذا المعنى أحاديث كثيرة و صحیحة؛ (مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۵، ص ۳۰۲)

معنای آیه این است که هر چند اکنون حکومت و سلطه در روی زمین به دست طاغوتیان است؛ حق تعالی، ناگزیر آن را از دست آنان به دست انسان های پاک و نیکو کردار خواهد سپرد. و آن وقت امنیت و عدالت سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت و عموم مردم از خیرات و برکات آن بهره مند خواهند شد. چنان که احادیث فراوانی در این باره نقل شده است.

سپس همان حدیث را از صحاح سته نقل می کند. و روشن است این اتفاق، در پایان تاریخ محقق خواهد شد.

در بعضی روایات، بندگان صالح به آل محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است:

عن سفیان بن ابراهیم الجریری عن ابی صادق قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...) قال: نحن هم. قال: قلت: ﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغاً لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ قال: هم شیعتنا؛ (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۸، ص ۴۸۳)

صادق پدر سفیان از امام باقر علیه السلام از تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء پرسید؛ امام فرمود: مراد، ما [اهل بیت] هستیم. سپس از آیه ۱۰۶ پرسید؛ حضرت پاسخ داد: آنان [عابدان] شیعیان ما هستند.

اهل سنت نیز روایتی هم سان با این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند:

عن أبي الدرداء قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: قال الله تعالى: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ فَنَحْنُ الصَّالِحُونَ﴾؛ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۴۷۱)
ابی الدرداء می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند می فرماید: بندگان صالح زمین را به ارث می برند؛ و ما همان بندگان صالح هستیم.

آشنایان با بیان روایات می دانند که مقصود پیامبر ﷺ خود و اهل بیتش هستند. از سوی دیگر برخی تفاسیر اجتهادی با تمسک به شواهد درون متنی از آیات قرآن، آیه را بشارتی بزرگ به دولت فراگیر اسلامی در پایان تاریخ معنا می کنند. ایشان میراث بری زمین را در دو گستره دنیا و آخرت معنا می کنند. و در مفهوم «عبادی الصالحون»، آنان را جامع عموم شایستگی ها و نیکویی های لازم برای زندگی می دانند. آن گاه نتیجه می گیرند که بر همه دانشمندان و اندیشه وران روشن است که تاکنون چنین حکومتی رخ نداده است و ناگزیر در پایان تاریخ محقق می شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۹، ۳۷۶-۳۷۷).

بنابراین به باور بسیاری از مفسران شیعه و برخی از اهل سنت - اشاره خواهد شد - مراد از «ارض» در آیه سراسر زمین است (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۹۲؛ ابن عطیه، ۱۴۱۳: ج ۴، ۱۰۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۴۴۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۵، ۲۷۷؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۵، ۳۰۲). به رغم این که در فتره ای از زمان حکومت در دست طاغوتیان است، حق تعالی بر اساس سنت های اجتماعی خویش روزی فرمان روائی زمین را به مؤمنان صالح منتقل خواهد ساخت (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۵، ۲۷۷؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۵، ۳۰۲).

تفسیر «عبادی الصالحون» به امت اسلامی یا صحابه و «الارض» به زمین بهشت، سرزمین مقدس یا سرزمین فرعونیان در تفاسیر شیعه بسیار کم رنگ است.

نتیجه این که «ارث» به مفهوم انتقال مال یا چیزی از شخصی به شخص دیگر بدون قرارداد و معامله است، میراث میت نیز از همین باب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۳). روشن است میراث بری امری قهری بوده و برابر قانون الهی یا مدنی به دیگران منتقل می شود. میراث بری حکومت فراگیر صالحان، وعده محتوم خداوند در ادیان آسمانی است، که در پایان تاریخ جامه عمل خواهد پوشید. اما مقصود از میراث بری زمین از سوی صالحان در پایان تاریخ به معنای «انتقال تسلط بر منافع زمین از دیگران به صالحان و استقرار برکات زندگی به سبب این وراثت در میان آنان است. این برکات، در دنیا به معنای استفاده شایسته از نعمت ها و زینت های آن و در آخرت رسیدن به مقامات قرب الهی است که البته آن هم از برکات جامعه شایسته در همین دنیاست» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۴، ۳۳۰). به بیان دیگر «بندگان صالح از فرصت زندگی در

این دنیا به شایستگی استفاده کرده و زاد و توشه آخرت را فراهم می‌کنند تا آن جا وارث نتیجه اعمال نیک‌شان شوند، این در حالی است که اگر کافران در این دنیا به همه چیز از فرمان‌روایی و ثروت و جاه و مقام دست یابند در آخرت سودی به حال‌شان نداشته و جز وبال و حسرت، نتیجه‌ای برای‌شان نخواهد داشت. و گویا در دنیا جز شامگاه یا بامدادی بیش نبوده‌اند» (خطیب، ۱۹۷۰: ج ۹، ۹۶۲). برخی در رابطه با چگونگی این انتقال گفته‌اند: «امت محمد ﷺ با فتوحات به این میراث‌بری می‌رسند» (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۲۹؛ دخیل، ۱۴۲۲: ج ۱، ۴۳۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۵۰۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۸). برخی دیگر «یرثها» را به سکونت بندگان مؤمن در زمین معنا کرده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۴۴۵). همچنین مقصود از وراثت را با جانشینی انسان بر روی زمین پیوند داده و گفته‌اند: مراد از جانشینی انسان، آبادانی زمین و به کارگیری گنج‌ها و معادن و ذخایر و انرژی‌های موجود در زمین و دست‌یابی به سرمایه‌های پیدا و پنهان زمین برای رسیدن به کمال شایسته انسان در مسیر الهی است. کسانی شایسته میراث‌بری زمین در پایان تاریخ خواهند بود که بین ایمان و عمل صالح و استفاده از ذخایر مادی و مظاهر تمدن جدایی نیاندازند و استفاده از امکانات مادی را در جهت رشد علمی و اخلاقی انسان به کار گیرند (سید قطب، ۱۴۰۰: ج ۴، ۲۴۰۰).

دیدگاه مفسران اهل سنت

اهل سنت در تفسیر این آیه دیدگاه‌های متفاوتی دارند و شاید بتوان گفت آیه را به دو گونه تفسیر کرده‌اند که با تأمل در ریشه‌های تفاوت دیدگاه‌ها می‌توان به نظر واحد یا دست‌کم عدم اختلاف دیدگاه‌ها رسید. بدین معنا که با دو رویکرد به تفسیر آیه پرداخته‌اند؛ نه این که درصدی نفی یکدیگر باشند.

تحقق وعده در عصر نزول و امتداد آن

شماری از مفسران اهل سنت، آیه را ناظر به عصر نزول دانسته و وعده حق تعالی را محقق پنداشته‌اند. این دیدگاه ریشه در چگونگی تفسیر واژه «الارض» و فراز «عبادی الصالحون» دارد. به باور شماری از مفسران اهل سنت، که شوکانی به بیشتر مفسران نسبت داده است (نک: شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۵۰۸)، مراد از «الارض»، زمین کفار است که با فتوحات اسلامی در عصر رسالت و خلافت تحقق یافت و امت اسلامی (بندگان صالح) (قرطبی به بیشتر مفسران نسبت داده است) وارث سرزمین کفار شدند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۳۴۹؛ نووی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۶۳). هرچند برخی، بدون تصریح به زمان خاصی گفته‌اند: همه مؤمنان پس از راندن کفار وارث

سرزمین آنان می‌شوند (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۵، ۵۲۸). عموم مفسران، این تفسیر را از ابن عباس و کلبی نقل کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۹۲). یادآور می‌شویم؛ جز ابن عاشور که مراد از «الارض» را زمین مکه گفته، سایر مفسران به صورت سربسته و بدون اشاره به زمان و مکان خاصی، به تفسیر پیش گفته بسنده کرده‌اند. برداشت ما از اطلاق گفتار آنان است که امت اسلامی را در همه اعصار شامل می‌شود. هم از این رو، این دیدگاه، عصر ظهور و پایان تاریخ را از شمول آیه خارج نمی‌کند.

در برابر، به اعتقاد شمار زیادی از مفسران (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۹۸) مراد از «الارض» زمین بهشت است. این دیدگاه، افزون بر استدلال به سیاق آیات و آیات دیگری از قرآن و تحلیل اجتهادی، به گفتار ابن عباس استناد جسته است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۳۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۱۷؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۵، ۵۲۷). برابر این دیدگاه وعده مزبور، بشارت به امت اسلامی در جهان آخرت است و ارتباطی با تحقق آن در این دنیا ندارد.

میراث‌بری سرزمین مقدس از سوی امت اسلامی نیز در تفاسیر اهل سنت، به عنوان یکی از اقوال در تفاسیر به چشم می‌خورد که به بعضی از آیات قرآن استناد جسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۱۷؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۵، ۵۲۷). این قول نسبت به اقوال دیگر بسیار کم‌رنگ است. و برپایه آن، وعده حق تعالی در عصر خلفا و امتداد آن تحقق یافته است.

تحقق وعده در عصر ظهور (پایان تاریخ)

به اعتقاد شمار دیگری از مفسران اهل سنت، تحقق وعده حق تعالی در پایان تاریخ مجال ظهور خواهد یافت. این دیدگاه «الارض» را به زمین دنیا و «عبادی الصالحون» را به امت اسلامی تفسیر کرده است. این گروه از مفسران نیز افزون بر استناد به آیات دیگر مانند آیه ۵۵ سوره نور به گفتار ابن عباس و کلبی تمسک جسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۷، ص ۸۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۹۸؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ج ۱۷، ۱۳۹؛ همو، ۱۴۲۱: ج ۲، ۱۶۲۰). مفسران با تعبیرات گوناگون به این تفسیر اشاره کرده‌اند که همه حکایت از تحقق آن در پایان تاریخ دارد. صاحب تفسیر بحر العلوم پس از اشاره به اقوال می‌نویسد:

و يقال جميع الأرض تكون في آخر الزمان، كما قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سيبلغ ملك أمتي ما زوى لي منها؛ (سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۴۴۵)

و گفته شده، مراد از زمین سراسر زمین در پایان تاریخ است. چنان که پیامبر ﷺ فرمود: فرمانروایی امت من تا بدان جا که برای من جمع [و مشاهده] شد خواهد رسید.

مظهري پس از اشاره به معانی دیگر با اختیار این معنا می‌نویسد:

قلت فالمراد بالأرض جميع الأرض روى احمد عن المقداد انه سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا دخله الله كلمة الإسلام بعز عزيزا و ذل ذليل اما يعزهم فيجعلهم من أهلها او يذلهم فيدينون لها قال مقداد قلت فيكون الدين كله لله؛ (مظهری، ۱۴۱۲: ج ۶، ۲۴۴)

من می گویم مراد از «الأرض» سراسر زمین است

سپس به روایتی از پیامبر ﷺ تمسک می کند که در این نوشتار در ذیل آیات بعدی ترجمه شده است.

ابن جزی نیز با تعیین همین معنا برای «الأرض» می گوید:

الأرض هنا على الإطلاق في مشارق الأرض ومغاربها وقيل: الأرض المقدسة، وقيل: أرض الجنة، والأول أظهر، والعباد الصالحون: أمة محمد صلى الله عليه وآله وسلم في الآية ثناء عليهم، وإخبار بظهور غيب مصداقه في الوجود إذ فتح الله لهذه الأمة مشارق الأرض ومغاربها؛ (ابن جزی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۱)

زمین در آیه شریفه به معنای مشارق و مغارب [کنایه از سراسر زمین] زمین است. و گفته شده مراد سرزمین مقدس یا زمین بهشت است. اما معنای اول روشن تر است. و مراد از بندگان صالح امت محمد ﷺ است که در آیه مورد ستایش قرار گرفته اند. همچنین از اخبار غیبی قرآن است که با گشودن سراسر زمین برای امت پیامبر ﷺ محقق خواهد شد. روشن است میراث بری سراسر زمین از سوی بندگان صالح تاکنون محقق نشده است.

ابن عاشور گفته است:

وإن كان المراد أرضاً من الدنيا، أى مصيرها بيد عباد الله الصالحين كانت هذه الآية مسوقة لوعده المؤمنين بميراث الأرض التي لقوا فيها الأذى، وهى أرض مكة وما حولها، فتكون بشارة بصلاح حالهم في الدنيا بعد بشارتهم بحسن مآلهم في الآخرة على حد قوله تعالى (نحل: ۹۷). على أن في إطلاق اسم الأرض ما يصلح لإزادة أن سلطان العالم سيكون بيد المسلمين ما استقاموا على الإيمان والصالح. وقد صدق الله وعده في الحالين وعلى الاحتمالين. وفي حديث أبي داوود والترمذی عن ثوبان قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: إن الله زوى لى الأرض فرأيت مشارقها ومغاربها وأن أمتى سيبلغ ملكها ما زوى لى منها؛ (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۷، ۱۱۸)

و اگر مراد از «الأرض» زمین دنیا باشد، یعنی سرنوشت آن به دست بندگان صالح باشد، این آیه وعده به مؤمنان است که سرزمینی را که در آن آزار دیدند به ارث خواهند برد و آن سرزمین، مکه و اطراف آن است. بنابراین این آیه، بشارت به سرنوشت نیکوی

مؤمنان در دنیاست، پس از آن که به عاقبت خوش در آخرت بشارت داده شدند؛ شبیه آن چه در آیه ۹۷ سوره نحل آمده است. اما معنای آیه می‌تواند بالاتر از این باشد. چونکه از اطلاق واژه «الارض» به دست می‌آید که اگر مسلمانان بر صراط ایمان و عمل صالح پای بند و پایدار باشند در آینده فرمانروایی [سراسری] دنیا به دست آنان خواهد بود. و در هر دو صورت خداوند در وعده خود راستگوست [یعنی یکی محقق شده و دیگری محقق خواهد شد]. در حدیث ابی داود و ترمذی از پیامبر ﷺ به این معنا اشاره شده است که فرمود: خدای سبحان زمین را برای من جمع کرد تا بدان جاکه مشارق و مغارب آن را دیدم؛ فرمانروایی امتم تا بدانجا که برای من جمع [و مشاهده] شد خواهد رسید.

آلوسی نیز با استناد به آیه ۵۵ سوره نور و حدیث یاد شده به این معنا اشاره و گفته است:

وإن قلنا بأن جميع ذلك يكون في حوزة المؤمنین أيام المهدي رضی الله تعالی عنه ونزول عیسی ﷺ فلا حاجة إلى ما ذکر؛ (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۹۸)

و اگر بگوییم همه این رخدادها - فرمانروایی سراسری مؤمنان - در عصر ظهور مهدی ﷺ و نزول عیسی ﷺ محقق خواهد شد، نیازی به این تفسیر نیست. ایشان به طور ضمنی این تفسیر را پذیرفته، اما به دلیل پیش گفته التزام به آن را ضروری نیافته است.

صاحب المنیر با جمع بین اقوال و هم‌سو با برخی تفاسیر شیعه گفته است: میراث بری زمین در دنیا و آخرت، جز برای بندگان شایسته، که همان مؤمنان پای بند به اطاعت پروردگار هستند، روا نیست (نک: زحیلی، ۱۴۱۱: ج ۱۷، ۱۳۹).

حاصل این که از گفتار شماری از مفسران اهل سنت، به دست می‌آید که وعده حق تعالی محقق نشده و در پایان تاریخ تحقق خواهد یافت. چنان که برخی با صراحت بیشتری گفته بودند که آیه ناظر به پایان تاریخ است.

گفتنی است دیدگاه مفسران اهل سنت، در تفسیر این آیه با دیدگاه مفسران شیعه هم‌سو بوده و زمان تحقق این وعده الهی را در پایان تاریخ دانسته و به گفته برخی به دست مهدی موعود ﷺ خواهد بود.

نقد و ارزیابی دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت

چنان که گذشت اهل سنت به خلاف شیعه در تفسیر آیه دارای دو دیدگاه مختلف‌اند. شماری از مفسران اهل سنت آیه را به عصر نزول مربوط دانسته و محتوای آن را تحقق یافته

پنداشته‌اند. ولی به رغم این اعتقاد امتداد آن در طول تاریخ اسلام تا زمان ظهور آخرین ذخیره الهی را نیز نفی نکرده‌اند. در برابر گروهی از آنان مقصود آیه را وعده خدای سبحان به مؤمنان شایسته کردار در عصر ظهور (پایان تاریخ) مربوط دانسته‌اند که این دیدگاه هم‌سو با دیدگاه شیعه است. چنان که گفته شد، تفسیر واژگان «ارض» و «عبادی الصالحون» پایه اصلی این دیدگاه‌هاست. با اشاره به این تفسیرها به نقد و سنجش آن‌ها می‌پردازیم:

طبری از ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهی و ابو العالیه نقل کرده است که «ارض» را به بهشت معنا کرده‌اند. این معنا از سوی این مفسران بدون بیان هیچ‌گونه دلیلی گفته شده است که تنها می‌توان به عنوان یک احتمال از سوی مفسران صحابه و تابعین پذیرفت. اما آلوسی از برخی مفسران آورده است که در تأیید این معنا به آیه ۷۴ سوره زمر (۳۹) و نیز سیاق آیات سوره انبیاء استناد جسته‌اند.

در نقد استناد به آیه ۳۹ زمر باید گفت واژه «ارض» در آیه ۱۰۵ انبیاء ظهور در زمین این دنیا دارد که کاربرد لغوی و استعمال فراوان آن در قرآن در همین معنا گواه این ادعاست و انصراف آن به زمین بهشت به دلیل قانع‌کننده‌ای نیاز دارد چنان که در قرآن نیز تنها در یک مورد (زمر: ۳۹) به زمین بهشت تفسیر شده است.

و در پاسخ از استناد به سیاق می‌توان گفت که این سیاق‌گیری از عطف بر آیه پیشین گرفته شده است و نادرست است زیرا روشن نیست که آیه مورد بحث عطف بر آیه قبلی‌اش که متعرض مسئله اعاده است باشد تا بگوید بعد از اعاده دیگر زمینی باقی نمی‌ماند. ممکن است عطف به اول آیات باشد که می‌فرمود: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ»؛ زیرا از نظر سیاق آن چه عقل و اعتبار اقتضاء می‌کند این است که آیه شریفه عطف بر همان جمله «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ...» باشد؛ چون آن آیه به تفصیل حال اهل اختلاف از نظر جزای اخروی اشاره دارد و این آیه به تفصیل حال آنان از دید جزای دنیوی اشاره می‌کند، و در نتیجه مقصود آیه این است که: ما بشر را به سوی دینی واحد دعوت کردیم لیکن ایشان دین را قطعه قطعه نموده در آن اختلاف کردند و مجازاتشان هم مختلف شد، اما در آخرت آن‌هایی که ایمان آوردند سعیشان مشکور و عملشان مکتوب شد- و از کفار بر خلاف این شد- و اما در دنیا، آن‌هایی که ایمان آوردند زمین را به وراثت مالک شدند- به خلاف دیگران (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۴، ۳۳۱-۳۳۲).

افزون بر این از برخی از همان مفسران صحابه از جمله ابن عباس «ارض» به زمین دنیا نیز تفسیر شده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۷، ۸۲).

مقصود از «ارض» زمین مکه است. ابن عاشور با این تفسیر وعده مزبور در آیه را محدود به صدر اسلام و فتح مکه دانسته و آن را تحقق یافته پنداشته است.

این معنا با اطلاق واژه «الارض» منافات داشته و بر این فرض استوار است که «ال» را عهد بگیریم. اما هیچ اشاره‌ای در آیات پیشین به سرزمین مکه نشده است. افزون بر این وعده میراث‌بری زمین به عنوان یک بشارت به بندگان صالح در کتب آسمانی پیشین باید در یک مقیاس وسیعی باشد تا وعده بشارت بر آن صدق کند وگرنه تنها فتح مکه - هر چند نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود- را نمی‌توان مصداق این بشارت بزرگ دانست. چنان که از باب تطبیق می‌تواند یکی از مصادیق آن باشد و با اشاره آیه به پایان تاریخ منافات نداشته باشد.

به گمان برخی مفسران اهل سنت مقصود از «ارض» سرزمین مقدس است. چنان که اشاره شد این دیدگاه در میان مفسران بسیار ضعیف و کم رنگ مطرح شده است. افزون بر این اشکال پیش گفته در این جا نیز وارد است.

همه این تفسیرها بدین منظور بوده است تا «عبادی الصالحون» را به خلفای راشدین تطبیق کنند (نک: مهدیان فر، ۱۳۹۴، ۱۵۱-۱۵۷). پاسخ یافتن پرسش درباره تفسیر «عبادی الصالحون» و این که مقصود از صالحان چه کسانی هستند سبب روشن شدن حقیقت خواهد شد. دیدگاه غالب در میان مفسران اهل سنت تطبیق آن بر امت پیامبر اسلام ﷺ، مؤمنان و متعبدان امت و به ویژه خلفای راشدین است.

در نقد این دیدگاه باید گفت از میان صحابه، هیچ صحابی‌ای آیه یاد شده را بر خلافت خلفای سه گانه یا حکومت‌های بعدی تطبیق نداده است. کهن‌ترین منبع در این خصوص کتاب «النقاش» است که از ضحاک از طبقه تابعین از مفسران نقل کرده است. چنان که ابوالعالیه از تابعین نیز آیه را بر خلافت خلفای سه گانه تطبیق داده است. بر این اساس جز این دو نفر از تابعین، کسی از مفسران این مطلب را بیان نکرده‌اند.

به نقل ذهبی از یحیی بن سعید؛ «ضحاک نزد وی ضعیف است»، و ابن عربی و دیگران گفته‌اند: «روایات او جای تأمل دارد» (ذهبی، ۱۹۶۳، ج ۲، ۳۲۶؛ عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ۲۱۸). همچنین ابوالعالیه، به رغم توثیق از سوی علمای اهل سنت، نزد شیعه و برخی از فقهای اهل سنت توثیق نشده است. ابن حبان گفته است: «وکان الشافعی سئ الرأی فیه» (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۴، ۲۳۹)؛ شافعی نسبت به ابو العالیه نظر خوبی نداشت. از سوی دیگر بر اساس گزارش‌های تاریخی؛ ابو العالیه بیشتر به خلفای سه گانه میل داشته است تا به امیرمؤمنان علی

بن ابی طالب علیه السلام.

افزون بر این برپایه رخداد‌های دوران حکومت‌های خلفای سه‌گانه و سیره و رفتارشان به ویژه با پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام به گواه منابع اهل سنت، چنین دیدگاهی را از ریشه بی‌اساس می‌داند (برای تفصیل نک: مهدیان فر، ۱۳۹۴: ۱۷۱-۱۸۵).

جمع بندی

از آن چه گذشت به دست آمد که دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت هم‌سو با دیدگاه شیعه بوده و شماری از آنان محتوای آیه را بر رویدادهای صدر اسلام به منظور توجیه خلافت خلفای راشدین تطبیق داده‌اند. اشاره شد این دیدگاه بی‌پایه بوده و از ریشه بی‌اساس است. و اما مفسران امامیه با اثرپذیری از اندیشه متعالی و مترقی مهدویت و توجه ویژه به آینده عموماً آیه را بر اصحاب مهدی علیهم السلام تطبیق داده‌اند که وارثان سراسر زمین شده و امور را از دست کفار خارج خواهند ساخت و در این باره روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام تمسک جسته‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۷۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۷، ۱۰۶). چنان که شواهد درون متنی آیه همچون اطلاق واژه «ارض» و ماهیت وعده که اشاره به آینده و در گستره وسیع را نوید می‌دهد و نیز آیه بعد که رسالت جهانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را روایت می‌کند (انبیاء: ۱۰۷) بر استواری دیدگاه شیعه تأکید دارند. بر این اساس در اندیشه شیعی این رخداد تاریخی در دوره تاریخی خاصی که در متون دینی تعبیر به آخرالزمان شده است ظهور خواهد یافت؛ اما در دیدگاه اهل سنت دوره مشخصی تعیین نشده، گاهی آن را به زمان ظهور اسلام در حجاز و گاهی به عصر صحابه و زمانی دیگر به امت اسلامی بدون اشاره به جزئیات آن تطبیق داده‌اند که از تشتت و سردرگمی حکایت می‌کند؛ به خلاف آن، بالندگی و پویایی بهترین دستاورد دیدگاه شیعه است که روح امید را در کالبد جامعه دمیده و آینده‌ای سرشار از امید را نوید می‌دهد. به کوتاه‌ترین تعبیر برابر دیدگاه مفسران امامیه و برخی مفسران اهل سنت آیه شریفه وعده حکومت فراگیر بندگان صالح در پایان تاریخ را بشارت داده است.

یادآوری این نکته پراهمیت است که از اطلاق آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و نزول آن در کتب آسمانی پیشین به دست می‌آید که مراد از بندگان صالح خداوند، محدود به آیین خاصی نبوده و پیروان هر یک از آیین‌های آسمانی با دست‌یابی به شرایط یاد شده در آیه شریفه وارث زمین خواهند شد. اما نباید از نظر دور داشت از سویی با ظهور آخرین آیین آسمانی و با نظر داشت مفهوم خاتمیت دست‌یابی به این شرایط جز از رهگذر اسلام میسر نخواهد بود.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵)
و هرکس جز اسلام دین [دیگر] جوید از وی پذیرفته نیست و در قیامت از زیان کاران است.

بدین ترتیب چنان چه هر شخص و گروهی از هر قوم و ملیتی به آیین اسلام درآید و در زمره بندگان صالح جاگزینند وارث زمین خواهد بود. و از سوی دیگر چنان که صالحان از بنی اسرائیل وارث سرزمین فرعونیان شدند، اما این وعده الهی در مقیاس وسیع تر در پایان تاریخ اختصاص به صالحان از امت اسلامی دارد. بر همین اساس در میان مفسران شیعه علامه طباطبایی بر اطلاق آیه تأکید داشته از تخصیص آن به موارد خاص به شدت دوری می‌کند.

یادآوری

یادآوری این نکته پراهمیت است که چنان چه بر اساس گفته برخی از مفسران (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۲۸) مراد از زبور، کتب پیامبران پیشین و مقصود از ذکر، لوح محفوظ باشد؛ پیشینه این موضوع (پایان تاریخ) ازلی بوده و پیش از تاریخ بشر پیش بینی و با ارسال رسولان ابلاغ شده است. روشن است این بیان نشان از اهمیت و جایگاه والای موضوع در معارف آسمانی دارد.

نتیجه‌گیری

از مفهوم‌شناسی واژگان و تحلیل مفسران به دست آمد که مراد از «زبور» کتاب داوود علیه السلام و مقصود از «ذکر» تورات است. «ارض» در آیه شریفه به مفهوم سراسر زمین، به ویژه سرزمین‌های کفار است. مقصود از «یرثها» میراث‌بری و انتقال مال از سلف به خلف - به حسب موارد- بدون داد و ستد است. و «صالحون» به بندگان شایسته و مؤمن که شایسته زندگی در زمین و صلاحیت آبادانی مادی و معنوی زمین را دارا هستند اطلاق شده است. مفسران شیعه هم سو با روایات اهل بیت علیهم السلام آن را بر اهل بیت و شیعیان تطبیق کرده‌اند. اما مفسران اهل سنت در تفسیر آیه به ویژه فراز مزبور توفیق زیادی نیافته‌اند و اقوالشان از آشفتگی و پراکندگی و سردرگمی حکایت دارد. از همین رو بیشتر آنان به نقل اقوال بسنده کرده و از تطبیق آن بر مورد خاص دوری کرده‌اند. و شاید به همین دلیل بتوان بین اقوال مفسران فریقین هم‌سویی ایجاد کرد؛ چون که مفسران اهل سنت دیدگاه پایان تاریخ را در تفسیر آیه نفی نکرده‌اند.

براین اساس، خدای سبحان در کتب آسمانی انبیای پیشین میراث‌بری پهنه‌گیتی و سلطه و نفوذ سراسری مؤمنان بر روی زمین را بشارت داده است. بنابراین مؤمنان از امت اسلام به رهبری مصلح کل وارث داشته‌های کفار و فرمان‌روای زمین خواهند بود. چنان‌که این میراث‌بری در امت بنی اسرائیل (اعراف: ۱۳۷) نیز صورت گرفت. مستضعفان بنی اسرائیل پس از صبر و بردباری سرانجام وارث داشته‌های فرعونیان در اوج قدرت شدند که خود بشارتی به امت اسلامی است که به رغم استضعاف، در صورت بردباری، روزی با پشتیبانی خدای سبحان وارث داشته‌های کفار در سراسر زمین خواهند شد.

منابع

- أوسى، محمود (١٤١٥ق)، *روح المعانى (تفسير أوسى)*، به كوشش: على عبدالبارى، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٩ق)، *تفسير ابن ابى حاتم*، به كوشش: اسعد محمد، بيروت، المكتبة العصرية.
- ابن جزى بن احمد (١٤١٦ق)، *كتاب التسهيل لعلوم التنزيل*، به كوشش: عبدالله خالدى، بيروت، دار الارقم بن ابى ارقم.
- ابن جوزى، عبدالرحمن محمد (١٤٢٢ق)، *زاد المسير*، به كوشش: عبدالرزاق، بيروت، دار الكتاب العربى.
- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد (١٣٩٣ق)، *الثقات*، حيدرآباد هند، مؤسسة الكتب الثقافية.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بى تا)، *التحرير والتنوير*، بى جا، مؤسسة التاريخ.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو (١٤١٩ق)، *تفسير القرآن العظيم*، به كوشش: شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزة.
- اندلسى، عبدالحق ابن عطيه (١٤١٣ق)، *المحرر الوجيز*، به كوشش: عبدالسلام، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ثعلبى، احمد بن ابراهيم (١٤٢٢ق)، *تفسير ثعلبى (الكشف والبيان)*، به كوشش: ابن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- حقى بروسوى، اسماعيل (بى تا)، *روح البيان*، بيروت، دارالفكر.
- خطيب، عبدالكريم (١٩٧٠م)، *التفسير القرآنى للقرآن*، بيروت، دار الفكر العربى.
- دخيل، على بن محمد (١٤٢٢ق)، *الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز*، بيروت، دارالتعارف، چاپ دوم.
- دوبنوا، آلن (١٣٧٠ش)، «بازگشت تاريخ: شامگاه بلوك بندها و پگاه ملت ها»، ترجمه: شهروز رستگار، ماه نامه *اطلاعات سياسى - اقتصادى*، ش ٤٩-٥٠، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- ذهبي، محمد بن احمد (١٩٦٣م)، *ميزان الاعتدال*، به كوشش: محمد البجاوى، بيروت، دارالمعرفة.
- رازى، ابوالفتوح حسين بن على (١٤٠٤ق)، *روض الجنان وروح الجنان*، قم، كتابخانه آيت الله

- مرعشی .
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات فی غریب القرآن*، به کوشش: صفوان داوودی، دمشق، دارالقلم.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۱ق)، *المنیر*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- _____ (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الوسیط*، بیروت، دارالفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۱۵ق)، *الکشاف*، قم، بلاغت.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)*، به کوشش: عمر بن غرامة، بیروت، دارالفکر.
- سید قطب، ابراهیم حسین (۱۴۰۰ق)، *فی ظلال القرآن*، القاهرة، دار الشروق.
- شفیع سرستانی، اسماعیل (۱۳۹۰ش)، *غرب و آخر الزمان*، تهران، نشر هلال، چاپ اول.
- شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، *فتح القدیر*، بیروت، دار ابن کثیر.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، *الفرقان*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، *مجمع البیان*، بیروت، دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۹ق)، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، به کوشش: محمودی، قم، دارالقرآن.
- عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸ق)، *ضعفاء العقیلی*، به کوشش: قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۵ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۱ش)، «پایان تاریخ و آخرین انسان»، ترجمه: موسی غنی نژاد، ماه نامه *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۶۳-۶۴، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۴۱۱ق)، *کنز الدقائق*، به کوشش: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، به کوشش: الجزائری، قم، دارالکتاب.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۹ش)، «پایان سیاست و واپسین اسطوره»، ماه نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ش)، الکافی، به کوشش: غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظهری، به کوشش: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشدیہ.
- مغنیہ، محمد جواد (۱۹۸۱م)، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهدیان فر، رضا (۱۳۹۴ش)، رویکرد تطبیقی به پایان تاریخ، قم، مؤسسه آینده روشن.
- نووی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق)، مراح لبید، به کوشش: محمد الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

